

ارتداد؛ علت موجهه یا عذر قانونی

محسن برهانی*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳)

چکیده:

قانون مجازات اسلامی متأثر از فقه بر مرتد به عنوان یکی از مصادیق مهدورالدم، احکام خاص کیفری بار کرده است. «استحقاق قتل» و «مستحق قتل بودن» عناوینی هستند که در قالب آنها مجازات قتل عمد تغییر یافته و قصاص ساقط می‌شود. یکدست شمردن تمامی مصادیق مهدورالدم در احکام مختلف از اشتباهاتی است که برخی مرتکب شده‌اند. در این مقاله به اثبات رسیده است که براساس احکام فقهی، مرتد مهدورالدم نسبی است و تنها حاکم اسلامی می‌تواند به مجازات وی اقدام کند و اگر سایرین مرتکب قتل وی شوند رفتار ایشان از نظر حقوقی مشمول علل موجهه و معاذیر قانونی نیست؛ بلکه معاذیر قانونی مخففه نهادی است که در این زمینه مورد پذیرش قانون گذار قرار گرفته است.

واژگان کلیدی:

مرتد، مهدورالدم نسبی، مهدورالدم مطلق، تعزیر، قصاص، معاذیر قانونی مخففه.

مقدمه

همانگونه که بسیاری از محققین پذیرفته‌اند، تفاوت علوم مختلف به واسطه‌ی تفاوت در اهداف آنهاست، بنابراین، ممکن است یک موضوع خاص بنا بر ملاحظات مختلف در علوم متفاوت مورد بحث و بررسی قرار گیرد (خراسانی، ۱۴۱۷ق، ص ۷). موضوع «مهدورالدم» از جمله‌ی اینگونه موضوعات است. این مفهوم از یک دیدگاه در علم کلام مورد مطالعه قرار می‌گیرد و از جهتی دیگر در علم فقه؛ اینکه آیا خداوند متعال چنین حقی دارد که به استناد آن حکم به کشتن انسانها صادر کند؛ پرسشی است که علم کلام متکفل پاسخگویی به آن است. اما بررسی این موضوع که احکام وضعی و تکلیفی مرتبط با مهدورالدم کدام است و بر این عنوان چه آثار و نتایج فقهی بار است؛ در قلمرو علم فقه مورد کنکاش قرار می‌گیرد. برای روشن شدن موضوع ابتدا بایستی با عنوان کلی مهدورالدم آشنایی یافت و سپس به ارایه‌ی تعریفی از مرتد همت گمارد. پس از آن، این پرسش اساسی مورد کنکاش قرار می‌گیرد که «چه فرد یا افرادی حق اجرای حکم مرتد را دارا هستند؟» از آنجا که حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران در بخش کیفری کاملاً تحت تأثیر فقه اسلامی قرار گرفته، بحث مهدورالدم در قانون مجازات اسلامی وارد شده است و با توجه به پذیرش این تأسیس فقهی در قانون موضوعه، برای رفع ابهام در برخی از احکام آن، می‌توان به اصل ۱۶۷ قانون اساسی تمسک کرد؛ زیرا علی‌رغم مباحث گسترده در مورد امکان جرم‌انگاری یا عدم آن براساس اصل ۱۶۷ و چگونگی جمع میان اصل ۳۶ و ۱۶۷، در میان حقوقدانان اتفاق نظر وجود دارد که اصل ۱۶۷ در مورد برخی تأسیسات فقهی که در قانون به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته‌اند اما به تمامی احکام آن اشاره نشده است، کارایی خواهد داشت و در زمینه‌ی مهدورالدم و کسانی که شرعاً مستحق کشتن هستند؛ قانونگذار صریحاً به شرعی بودن چنین تأسیسی اشاره کرده است (مواد ۲۲۶ و ۳۲۳ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا). بنابراین، رجوع به فقه برای رفع ابهام و شناخت موضوع و ابعاد آن امری غیر قابل تردید است، هرچند به نظر نگارنده با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی قاضی با رعایت تمامی قیود مدنظر قانون اساسی و مبانی فقهی، می‌تواند برای مجازات افراد به منابع و فتاوی معتبر فقهی مراجعه کند و هیچ تعارضی میان اصل ۳۶ و ۱۶۷ وجود ندارد که این مجال امکان پرداختن به این موضوع را ندارد (ر.ک. هاشمی، ۱۳۸۰، صص ۹۴-۶۹؛ و نیز قیاسی، ۱۳۸۸، صص ۵۴-۴۹). براین اساس؛ اولاً، باید بررسی نمود که آیا از دیدگاه قانون، هرکسی می‌تواند اقدام به قتل شخص مرتد نماید یا خیر؟ ثانیاً، تغییر در میزان مجازات قاتل یا معافیت او از مجازات در چارچوب کدامیک از نهادهای پذیرفته‌شده‌ی حقوق جزا قابل بحث و بررسی است؟

آنچه ذکر آن در مقدمه ضروری می‌نماید اشاره به این پیش فرض است که هرچند بحث آزادی مذهبی از اصول ثابت حقوق بشر غربی است و ماده ۱۸ اعلامیه‌ی ۱۹۴۸ اعلام می‌دارد:

«هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً یا به‌طور عمومی برخوردار باشد» (امیرارجمند، ۱۳۸۱، ص ۷۵). ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶ نیز ضمن تکرار ماده ۱۸ اعلامیه تأکید دارد: «...۲- هیچ‌کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد؛ ۳- آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود مگر آن‌چه منحصرأ به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت و اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد...» (امیرارجمند، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱). ماده ۱۹ تصریح می‌کند: «هیچ‌کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد...» (امیرارجمند، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲). اما کسانی که مختصر آشنایی با مبانی دینی و احکام فقهی داشته باشند، بدون هیچ شک و شبهه‌ای اذعان به این حقیقت دارند که آزادی مذهب و حق بر تغییر دین بدان گستردگی که در حقوق بشر غربی بیان شده است، مورد تأیید اسلام و فقه اسلامی نیست و جرم‌انگاری چنین رفتاری با عنوان «ارتداد» در حقوق کیفری اسلام، از مسلمات تمامی فرق اسلامی است. از نگاه اسلام، دیانت منشأ تفاوت‌های حقوقی میان مسلمانان و غیرمسلمانان است و در منابع شریعت، این رویکرد با بیانهای مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. تفاوت بسیار است میان جامعه‌ای که دیانت از اصول بنیادین حیات فردی و علت ایجاد و بقاء هویت اجتماعی است و جوامعی که دین، فرعی ناچیز از حیات فردی و شخصی برخی افراد جامعه است و تعامل افراد با آن به مثابه انتخاب یا عدم انتخاب مدهای مختلف پوشش است! اختلاف فتوی در تعریف ارتداد و ارکان و مجازات آن نباید موهم این امر شود که ارتداد از مسلمات فقهی نیست؛ بلکه بدون ورود به برخی از این اختلاف‌نظرها، باید اذعان کرد که اجمالاً جرمی^۱ به نام ارتداد در فقه اسلامی وجود دارد که این جرم دارای مجازاتی شرعی است. در این مجال نمی‌توان به بحث‌های بنیادین مرتبط با چرایی وجود این تأسیس در فقه اسلامی پرداخت (ر.ک. هاشمی، ۱۳۸۴، صص ۱۵۵-۱۲۷ و ولایی، ۱۳۸۳، صص ۲۵۲-۲۴۱ و صرامی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۲ و

۱. پس از مسلم دانستن مجرمانه بودن ارتداد، نکته‌ی مهم قابل تأمل در این امر است که رفتار مجرمانه به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان عنصر مادی در جرم ارتداد چیست؟ آیا ارتداد یک جرم اعتقادی است که در آن اندیشه‌ی مجرمانه مجازات می‌شود و جرم‌انگاری آن منافی آزادی اندیشه است یا عنصر مادی ارتداد مستلزم رفتار مثبت مادی است و نه صرف اعتقاد و اندیشه و بنابراین منافی آزادی بیان است؟ از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه کرد که موضوع جرم در ارتداد چیست و ارتداد کدامین ارزش مورد اهتمام دین را مورد هیجمه قرار می‌دهد؟ این دو نکته بایستی خود موضوع پژوهشی مستقل قرار گیرد.

صص ۳۹۵-۴۰۶). اما باید تأکید کرد که پیش‌فرض این مقاله، پذیرش این حکم مسلم فقهی و کنکاش در فرعی از فروعات آن است.

الف) تعریف و مصادیق مهدورالدم در فقه

مهدور اسم مفعول از ماده‌ی هَدَرَ يَهْدِرُ هَدْرًا است. ریشه‌ی این لفظ، هدر است. در کتابهای لغت، هدر اینگونه تعریف شده است: يَدَلُّ عَلَى سِقُوطِ شَيْءٍ أَوْ اسْقَاطِهِ يَعْنِي أَيْ لُغْتِ دَلَالَتِ بِرِ سِقُوطِ يَ أَوْ اسْقَاطِ شَيْءٍ دَارِدٍ. هَدَرَ السُّلْطَانُ دَمَ فُلَانٍ هَدْرًا أَيْ أَبَاخَه (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ص ۶۰۲). فعل هَدَرَ بدین معناست که حاکم خون شخص از موقعیت عدم تعرض ساقط کرده است، بنابراین، اگر کلمه‌ی هدر در چنین عبارتهایی به کار رفت به معنای اباحه‌ی خون است و ترکیب مهدورالدم به معنای کسی است که ریختن خونش مباح است. دم (خون) در اصطلاح مهدورالدم نوعی مجاز است چرا که نگاه اصلی به جان و روح و حیات شخص است و در واقع شخص «مهدورالحیات» و «جایز القتل» می‌شود اما چون معمولاً مرگ با ریخته شدن خون همراه است به قرینه‌ی تلازم، اسم لازم (خون) برده شده است و ملزوم (حیات و زندگی) اراده شده است. معمولاً تلقی متداول در جامعه از مهدورالدم این است که مهدورالدم شخصی است که خونش احترامی ندارد و به عبارت دیگر، کسی که ریختن خونش جایز است. هرچند شاید چنانکه خواهد آمد چنین تعریفی در مورد یکی از مصادیق مهدورالدم (سَابِ النَّبِيِّ) صحیح باشد اما این تعریف همه مصادیق را در بر نمی‌گیرد و در نتیجه جامع افراد نیست، زیرا چنانچه در ادامه‌ی مقاله خواهد آمد، ممکن است شخصی مهدورالدم محسوب شود اما ریختن خونش برای سایر شهروندان جایز نباشد و تنها افرادی خاص با ضوابطی ویژه می‌توانند به حیات او پایان دهند. بنابراین، بهتر آن است که مهدورالدم چنین تعریف شود: «مهدورالدم شخصی است که کشتن وی برای افرادی خاص از اجتماع مجاز دانسته شده است». به عبارت دیگر از نظر فقهی مهدورالدم کسی است که حیات او فاقد حمایتی است که سایر افراد برخوردارند اما این فقدان حمایت، در قالبی خاص مورد پذیرش است. پس در تمامی مواردی که افراد - اعم از افراد عادی اجتماع یا حاکمیت - حق قتل سایرین را دارند، فرد مقتول مهدورالدم محسوب خواهد شد. به‌طور کلی از دیدگاه فقه اسلامی، مهدورالدم به دو دسته تقسیم می‌شود: اول، مهدورالدم نسبی یعنی افرادی که نسبت به اشخاص خاصی ریختن خونشان مباح است و اگر غیر از ایشان، شخص دیگری اقدام به قتل آنها کند، قاتل به قصاص محکوم می‌شود. مهدورالدم نسبی شامل سه دسته از افراد است: قاتل عمد نسبت به اولیای دم مقتول، مرتکب قتل در مقام دفاع مشروع و مرد اجنبی و همسر قاتل نسبت به شوهر در قتل در فراش. دوم، مهدورالدم مطلق یعنی افرادی که برخلاف مورد پیشین، نسبت به همه‌ی افراد جامعه

مهدورالدم محسوب می‌شوند و هرکس که مرتکب قتل آنها شود، مشمول ضمانت‌اجراهای متداول در فقه (قصاص و دیه) نخواهد شد. مصادیق مهدورالدم مطلق در فقه عبارتند از: ساب النبی، مرتد و افرادی که مرتکب یکی از جرائم حدی مستوجب قتل مانند زنا یا به عنف و لواط و زنا محصنه شده باشند. در میان این سه مصداق، در مورد ساب‌النبی هیچ اختلافی در مهدورالدم مطلق محسوب شدن وی وجود ندارد؛ در خصوص مرتکبین برخی جرائم حدی، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و بسیاری از فقها این دسته از افراد را محقون‌الدم می‌دانند که خود نیاز به مجالی مفصل جهت بررسی دارد و مرتد نیز موضوع مقاله‌ی موجود است که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

مرتد اسم فاعل از مصدر ارتداد است. ارتدّ و ارتدّ عنه در لغت به معنای تَحَوَّل و اسم آن الرّده می‌باشد. معنای لغوی آن رجوع، بازگشت و تغییر است (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ص ۵۷). در اصطلاح، تعاریف مختلف از واژه‌ی ارتداد و مرتد ارائه شده است که علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری غالباً به یک معنا بازگشت دارند و آن کفر بعد از اسلام است: الارتداد و هو الکفر بعد الاسلام (مکی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۶). ارتداد در دو صورت تحقق پیدا می‌کند؛ اول، زمانی که شخص از دین اسلام خارج شود، دیگر در صورتی که یکی از ضروریات دین را با علم به ضروری بودن انکار کند (جعی‌العاملی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۱). به‌طور کلی مرتدین به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول، مرتد فطری یعنی کسانی که یکی از والدینش در حال انعقاد نطفه مسلمان بوده و وی بعد از بلوغ اظهار اسلام کرده و بعد از اقرار به اسلام از دین خارج شود. در خصوص مرتد فطری سه حکم فقهی وجود دارد: قتل، زوال زوجیت میان مرتد و همسرش و احتساب عده‌ی وفات برای همسر و سرانجام تقسیم اموال مرتد میان ورثه. دوم، مرتد ملی یعنی کسی که یکی از والدین او مسلمان نبوده و پس از بلوغ اسلام آورده است و سپس دوباره کافر شده و از اسلام بازگشته است. چنین شخصی سه روز توبه داده می‌شود و اگر نپذیرفت دو حکم در خصوص او جاری می‌گردد: قتل و فسخ زوجیت و احتساب عده طلاق (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۲ق، صص ۶۸۸-۶۸۷).

ب) متولی قتل مرتد از نظرگاه فقه

بعد از بیان اجمالی احکام مرتبط با مرتد، نوبت به پاسخ به این سؤال می‌رسد که متولی قتل مرتد که مصداقی از مصادیق مهدورالدم است، چه کسی است؟ این سؤال به‌خصوص در مورد مرتد فطری که قتل وی مقید به هیچ قیدی از جمله توبه دادن نشده است، بیشتر مطرح است. به عبارت دیگر، آیا هرکسی می‌تواند به قتل انسان مرتد مبادرت کند؟ آیا مسلمان و اهل کتاب و یا حتی مرتد دیگری در خصوص اعمال این حق با هم مساوی هستند؟ پاسخ به این

سؤالات متوقف به یافتن جواب برای این سؤال است که مرتد نسبت به چه افرادی مهدورالدم محسوب می‌شود؟

مناسب است پیش از آن به این نکته توجه کنیم که فقها این بحث را مبحث شروط قصاص و در ذیل شرط تساوی در دین، مورد بررسی قرار داده‌اند و فرموده‌اند اگر ذمی مرتکب قتل مرتد شد، حکمش چیست؟ و در ذیل این فرع فقهی به قتل مرتد بوسیله مسلمان و سایر احکام این مسأله پرداخته‌اند. به‌طور کلی می‌توان افرادی را که مرتد نسبت به آن‌ها مهدورالدم محسوب می‌شود، به سه دسته تقسیم کرد (نجفی، ۱۳۷۴ق، ص ۱۶۶).

۱- تمامی انسانها، بدین معنا که همه‌ی افراد اعم از مسلمان و کافر، ذمی و غیرذمی، مرتد و غیرمرتد می‌توانند شخص مرتد را به قتل برسانند و تمامی این افراد در صورت ارتکاب قتل به قصاص و دیه محکوم نمی‌شوند.

۲- مسلمانان، بدین معنا که مرتد تنها نسبت به مسلمانان مهدورالدم محسوب می‌شود؛ بنابراین، اگر هر یک از مسلمانان اقدام به قتل مرتد کند مجازاتی نسبت به وی اعمال نمی‌شود؛ اما اگر غیرمسلمانی اعم از ذمی و غیرذمی اقدام به قتل مرتد کند، قصاص می‌شود.

۳- حاکم اسلامی، یعنی مرتد تنها نسبت به حاکم اسلامی مهدورالدم محسوب می‌شود و تنها حکومت اسلامی است که می‌تواند پس از محاکمه اقدام به قتل شخص مرتد کند. بنابراین هر فرد یا گروهی اعم از مسلمان یا غیرمسلمان اگر به‌صورت خودسرانه اقدام به قتل افراد مرتد کنند با ضمانت اجرای کیفری مواجه خواهند شد.

بعد از ترسیم نمای کلی از بحث، برای یافتن پاسخ به سؤال فوق فتاوی فقهای امامیه را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم. در مورد حکم این مسأله در فقه امامیه، باید سه مطلب را از یکدیگر تفکیک کرد:

اول، به اتفاق و اجماع فقها، مسلمان در صورت قتل مرتد قصاص نمی‌شود زیرا بنا بر ادله‌ی قطعی و پذیرفته شده، یکی از شروط قصاص تساوی در دین است و در این مورد این شرط مفقود است فلذا قصاص نیز منتفی خواهد بود (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۳).

ثانیاً، در مورد تعلق یا عدم تعلق دیه بر ذمه‌ی قاتلی که مسلمان است، در میان فقها دو قول وجود دارد؛ اکثریت ایشان اعتقاد دارند که اگر مسلمانی مرتکب قتل مرتد شود؛ دیه نیز به اولیاء دم مقتول تعلق نمی‌گیرد (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۳). اما معدودی از فقها در این صورت امکان پرداخت دیه به اولیاء دم مقتول را محتمل می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۰).

ثالثاً، فقها این موضوع را که حکم تکلیفی رفتار قاتل چیست و آیا وی مرتکب عمل حرامی شده است یا رفتار وی عملی مباح است، در قالب این موضوع بررسی کرده‌اند که آیا

رفتار چنین قاتلی قابل تعزیر است یا خیر؟ زیرا ظاهراً مستلزم تعزیر بودن با حرمت عمل، از ارتکازات فقهی ایشان بوده است. در این موضوع فقهای امامیه به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، فقهای هستند که در مورد تعزیر یا عدم تعزیر قاتل سکوت کرده‌اند و متعرض این مسأله نشده‌اند. ایشان صرفاً به این فرع فقهی اشاره کرده‌اند که اگر مسلمان مرتکب قتل عمدی مرتد شد، قصاص نمی‌شود و سپس به فتوای خویش در مورد ثبوت یا عدم ثبوت دیه اشاره فرموده‌اند و مطلب را به اتمام رسانده‌اند. محقق حلی در شرایع (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۳)، شهید اول در لمعه (مکی، ۱۳۳۸، ص ۱۷۶)، فاضل هندی (اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۰)، علامه حلی در قواعد الاحکام (حلی، ۱۴۱۹، ص ۶۰۵) و در ارشاد الاذهان (حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۰۴) و از متأخرین مرحوم آیت الله خوئی در مبانی تکمله (خوئی، ۱۴۲۲، ص ۸۲) جزء این دسته از علماء هستند.

دسته دوم، فقهای هستند که در ذیل بحث از این که مسلمان به‌خاطر قتل مرتد قصاص نمی‌شود و این که آیا دیه ثابت است یا خیر، اضافه می‌کنند که اگر مسلمانی بدون اذن امام یا نائب امام اقدام به قتل مرتد نماید مرتکب گناه شده است و بایستی بنا به نظر امام تعزیر شود. برخی از فقها چرایی گناه بودن رفتار را معلل به این دانسته‌اند که اجرای حکم از خصوصیات حاکم اسلامی است (الجبی‌العاملی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۶) و از آنجا که اجرای حدود از وظایف و تکالیف امام یا مأذونین از جانب امام است، اگر سایرین اقدام به اجرای حد نمایند مرتکب معصیت شده‌اند (نجفی، ۱۳۷۴ق، صص ۱۶۶-۱۶۷). مقدس اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۱۶، ص ۳۹)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۷۴ق، ص ۱۶۶)، شهید ثانی در مسالک (جبی‌العاملی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۴) و هم ایشان در الروضه البهیة (جبی‌العاملی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۶) و از متأخرین مرحوم امام خمینی در تحریر الوسیله (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۹۱۱) از جمله‌ی این دسته از فقها هستند. به نظر می‌رسد که اطلاق کلام برخی از فقها که معتقدند در صورت اثبات عدم قصاص بر مرتکب قتل، می‌توان به تعزیر او اقدام نمود، درگیرنده‌ی موضوع مورد بحث ما می‌باشد (مبسوط، ۱۳۸۷ق، ص ۶).

نکته‌ی قابل ذکر در خصوص سکوت فقهای دسته‌ی اول این است که نمی‌توان بر اساس سکوت ایشان و عدم تعرض به حکم تعزیر یا عدم تعزیر قاتل، اعتقاد پیدا کرد که ایشان ارتکاب قتل را حرام و قابل تعزیر نمی‌دانند زیرا ایشان در مقام بیان حکم قصاص یا عدم قصاص بوده‌اند و نه بیان تمامی مجازات‌های قابل اجرا در این موضوع، چرا که این فرع فقهی در باب قصاص مطرح شده است و پرداختن به تعزیر و موارد آن خروج از موضوع بحث است.

از سوی دیگر، بنا بر برخی اصول پذیرفته شده بوسیله بسیاری از فقها در اصول و قواعد فقه مانند وجوب حفظ نظام و اصل احتیاط در دماء می‌توان سکوت دسته‌ی اول از فقها را در راستای نظر فقهی دسته‌ی دوم دانست زیرا بین این دو دسته دیدگاه تناقضی وجود ندارد. در بررسی روایات باب هرچند مرحوم حرّ عاملی باب اول از ابواب حد المرتد را اینگونه نامگذاری کرده‌اند که «باب أنّ المرتد عن فطره قتله مباح لكلّ من سمعه» یعنی باب اول در این‌که کشتن مرتد فطری بر تمام کسانی‌که چنین ارتدادی را شنیدند مباح است. اما بررسی روایات مختلف وارد شده نشان دهنده‌ی این واقعیت است که این عبارت، عنوانی مناسب برای این باب روایی نیست زیرا چنین تصور می‌شود که کشتن مرتد برای تمامی افراد جامعه که از ارتداد وی مطلع شده‌اند مباح است در حالی که چنین نیست و در ادامه به تفصیل به این نکته خواهیم پرداخت. از سوی دیگر بررسی روایات این باب نشان از این مطلب دارد که جز یک روایت (روایت سوم)، سایر روایات در موضوع متوّلّی قتل مرتد، حکمی خاص را بیان نکرده‌اند و به اطلاق صدر آن روایت نیز نمی‌توان استناد کرد:

روایت اول، محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) في حديث قال: و من جحد نبياً مرسلأ نبوتّه و كذبّه فدمه مباح، قال: فقلت: رأيت من جحد الإمام منكم ما حاله؟ فقال من جحد إماماً و برىء منه و من دینه فهو كافر مرتدّ عن الاسلام لأن الامام من الله و دینه من دين الله و من برىء من دين الله فهو كافر و دمه مباح في تلك الحال إلا أن يرجع و يتوب إلى الله ممّا قال (الحر العاملي، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۴). در این روایت امام باقر (ع) بیان فرموده‌اند کسی که نبوت پیامبری را - علی رغم علم خویش - انکار و تکذیب نماید، خویش مباح است. در ادامه حکم انکار امام را نیز معادل حکم انکار دین و کفر دانسته‌اند و حکم اباحه‌ی خون را نیز در مورد وی جاری دانسته‌اند.

روایت دوم، محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه و عن عدّه من اصحابنا عن سهل بن زیاد جميعاً عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر (ع) عن المرتد فقال من رغب عن الاسلام و كفر بما أنزل على محمد (ص) بعد إسلامه فلا توبه له و قد وجب قتله و بانت منه امرأته و يقسم ما ترك على ولده (الحر العاملي، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۵). در این روایت نیز امام باقر (ع) حکم شخصی را که از اسلام خارج شده و به معارف نبوی کافر شده است، بیان کرده‌اند و وجوب قتل و جدایی همسر و تقسیم اموال میان وراثت و عدم امکان توبه را مورد اشاره قرار داده‌اند.

روایت سوم، و باسناده عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي قال سمعت أبا عبد الله يقول: كلّ مسلم بين المسلمين ارتدّ عن الاسلام و جحد محمد (ص) نبوتّه و كذبّه فإنّ دمه مباح لمن سمع ذلك منه و امرأته بائنه منه يوم ارتد و يقسم ماله على ورثته و تعتدّ

امراته عدّه المتوفّی عنها زوجها و علی الإمام أن یقتله و لا یستتبه. رواه الصدوق باسناده عن هاشم بن سالم و رواه الشیخ باسناده عن سهل بن زیاد (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۵). در صدر این روایت امام صادق (ع) ابتدا بر مباح بودن قتل مرتد برای تمام کسانی که این ارتداد را شنیده‌اند اشاره دارند و پس از ذکر انفساخ رابطه‌ی زوجیت و تقسیم اموال و ضرورت گرفتن عدّه‌ی وفات از سوی همسر، تأکید می‌فرمایند که کشتن شخص مرتد و توبه دادن او بر عهده‌ی امام است. این تنها روایتی است که در مورد موضوع مقاله حکم خاصی را بیان کرده است.

روایت چهارم، و باسناده عن أحمد بن محمد جميعاً عن الحسن بن محبوب و عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن الفضیل ابن یسار عن أبی عبدالله (ع) أن رجلاً من المسلمین تنصّر فأتی به أمير المؤمنين (ع) فاستتابه فأبی علیه فقبض علی شعره ثم قال: طثوا یا عباد الله فوطؤوه حتی مات. و رواه الصدوق باسناده عن موسی بن بکر (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۶). در این روایت، امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) حدیثی را نقل می‌فرمایند در مورد مسلمانی که مسیحی شده بود و پس از استنکاف از توبه کردن، به مجازات اعدام محکوم شد.

روایت پنجم، و عنه عن العمرکی بن علی عن علی بن جعفر عن أخیه أبی الحسن (ع) قال: سألته عن مسلم تنصّر، قال: یقتل و لا یستتاب، قلت: فنصرانی أسلم ثم ارتد، قال: یستتاب فان رجع و إلا قتل. و رواه الشیخ باسناده عن أحمد بن محمد و کذا الذی قبله (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۶). در این روایت امام کاظم (ع) بر تفاوت مرتد فطری و ملی در امکان توبه دادن مرتد ملی و عدم توبه دادن مرتد فطری اشاره می‌فرمایند.

روایت ششم، محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن سعید قال: قرأت بخط رجل إلى أبی الحسن الرضا (ع): رجل ولد علی الاسلام ثم کفر و أشرك و خرج عن الاسلام هل یستتاب أو یقتل و لا یستتاب؟ فکتب (ع): یقتل (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۶). راوی در این روایت از امکان یا عدم امکان توبه دادن مرتد فطری سؤال می‌کند که امام رضا (ع) بر عدم توبه دادن او و وجوب قتل چنین مرتدی تأکید می‌فرمایند.

روایت هفتم، و باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن أيوب بن نوح عن الحسن بن علی بن فضال عن أبان عمّن ذکره عن أبی عبدالله (ع) فی الرجل یموت مرتداً عن الاسلام و له اولاد و مال فقال: ماله لولده المسلم. و رواه الصدوق باسناده عن ابن فضال عن أبان عن أبی عبدالله (ع) (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۶). در این روایت نیز امام صادق (ع) به وضعیت اموال مرتد اشاره می‌فرمایند و آن‌ها را از آن وراثت مسلمان می‌دانند.

با توجه به روایات فوق ملاحظه می‌کنیم که روایات بر این نکته تأکید دارند که حکم چنین شخصی اعدام است و ریختن خون وی جایز است (فدمه مباح) یعنی روایات در مقام بیان

جواز قتل مرتد هستند. تمامی روایات فوق منصرف از این موضوع هستند که مسئول قتل شخص مرتد کیست و چه کسانی می‌توانند قیام به این امر کنند، تنها یک روایت (روایت سوم) بر تعیین این که چه کسی می‌تواند به قتل مرتد اقدام کند اشاره می‌کند و با تصریح به اینکه «... و علی الأمام أن یقتله...» وظیفه‌ی قتل مرتد را بر عهده‌ی حاکم اسلامی قرار می‌دهد و با این بیان سایر افراد را از اجرای این مهم منع می‌فرمایند. نکته‌ی مهم قابل تأمل در این روایت این است که در صدر روایت امام(ع) فرمودند: «... فإن دمه مباح لمن سمع ذلك منه...» یعنی ریختن خون مرتد برای کسی که ارتداد را از او بشنود مباح است. شاید این تعبیر موهم این نکته باشد که بنابراین تمامی افراد حق قتل وی را دارند اما باید توجه شود که این تعبیر عبارتی مطلق است که در قالب اسم موصول بیان شده است و همان‌گونه که در علم اصول به اثبات رسیده است، لفظ مطلق برای این که تمامی مصادیق را شامل شود نیاز به مقدمات حکمت دارد که یکی از این مقدمات حکمت عدم وجود قرینه بر خلاف است که در این مورد روایاتی که بر حق انحصاری امام و نواب امام در اجرای حدود دلالت دارند، باعث می‌شوند که چنین اطلاقی منعقد نشود؛ بنابراین نمی‌توان استدلال به اطلاق صدر روایت را مورد پذیرش قرار داد. مقایسه‌ی روایات صادر در باب ارتداد با روایاتی که در خصوص سبّ النبی وارد شده است بیش از پیش این نکته را تثبیت می‌کند. در روایات مجازات سبّ النبی از چنین تعبیری استفاده می‌شود: «یقتله الأذنی فالأذنی قبل أن یرفع الی الإمام» (الحر العاملی، ۱۲: ۴۱۲، ص ۳۳۷) یا «قدمه مباح لكل من سمع منه» (الحر العاملی، ۱۲: ۴۱۲، ص ۳۳۸). جمله‌ی اول تصریح دارد که قتل شخص سبّ بر تمام کسانی که فحش بر نبی اکرم(ص) را بشنود پیش از آن که به امام و حاکم اسلامی شکایت برد، واجب است. جمله‌ی دوم در قالب عبارت عامی بیان کرده است که خون سبّ النبی برای «تمام» کسانی که سبّ را می‌شنوند، مباح است.

با توجه به مطالب بالا، به درستی می‌توان ادعا کرد که مجرد وجوب قتل مرتد و عدم پذیرش توبه‌ی وی ملازم با مهدورالدم بودن مرتد نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴۸) به این بیان که نمی‌توان ملازمه‌ای میان مهدورالدم بودن و وجوب قتل مرتد ایجاد کرد و به عبارت دیگر مرتد تنها نسبت به حاکم اسلامی خودش هدر است و وی می‌تواند با رعایت شرایط مندرج در مجازات مرتد به اعدام وی اقدام کند.

پس از ملاحظه‌ی روایات و توجه به این نکته که بیان موجود در روایات سبّ النبی با بیان به‌کارگرفته شده در مورد مرتد متفاوت است، باید به این موضوع پرداخت که اگر کسی ادعا کرد که برداشت ما در مقایسه میان این دو دسته از روایات قابل پذیرش نیست، و بر این مبنا ادعا شد که از روایات نمی‌توان به نتیجه‌ای روشن دست یافت؛ آنگاه نوبت به اصل عملی می‌رسد و جایگاه این سؤال که مقتضای اصول عملیه در این مسأله چیست؟ اگر شک کردیم

که افراد چنین حقی دارند یا خیر چه باید کرد؟ بدون هیچ شکی اصل بر این است که افراد عادی دارای چنین حقی نیستند و کسی که مدعی وجود حق سلب حیات برای تمامی افراد است باید دلیل اقامه کند. در این باره هم اصل برائت وجود چنین حقی را منتفی می‌داند، و هم اصل احتیاط در دماء مانعی را جهت ارتکاب قتل ایجاد می‌کند و نیز اصل عدم ولایت که ریشه در اصل استصحاب دارد توکی امر اجرای مجازات را منتفی می‌کند. بنا بر این اصول سه‌گانه، هیچ فردی حق کشتن شخص دیگری را ندارد و زمانی که شک کنیم که آیا افراد عادی می‌توانند به این امر مبادرت ورزند یا خیر، اصل بر عدم وجود چنین حقی است فلذا افراد حق کشتن مرتد را نخواهند داشت.

بنا بر مطالب فوق به نظر می‌رسد نگاشته‌ی معدودی از فقها که ادعا کرده‌اند که ظاهر، عدم نیاز به اذن ولی و حاکم در قتل مرتد هستند (کلپایگانی، ۱۶۱ق، ص ۳۴۷) و تنها علم مرتکب قتل بر ارتداد را مجوز قتل می‌دانند (کلپایگانی، ۱۶۱ق، ص ۳۴۹) قابل پذیرش نیست.

ج) نظرگاه حقوق موضوعه در قتل مرتد

برای بررسی رویکرد حقوق موضوعه به قتل شخص مرتد، ابتدا باید با دقت در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی، پاسخ مناسب را به این مهم یافت که آیا از دیدگاه قوانین موضوعه می‌توان مرتکب قتل شخص مرتد شد یا پاسخ به این سؤال منفی است؟ سپس در وهله‌ی دوم باید این نوع قتل را در ساختار نهادهای حقوق جزای عمومی مورد بررسی قرار داد.

۱. واکنش قانون در قبال ارتکاب قتل مرتد

در قانون مجازات اسلامی به صراحت از اصطلاح مرتد استفاده نشده است اما چنانچه ملاحظه شد مرتد یکی از اقسام - یا یکی از معروف ترین انواع - مهدورالدم است و در سه ماده‌ی قانونی از این اصطلاح استفاده شده است که با بررسی جداگانه‌ی هریک در پی پاسخ به این سؤال خواهیم بود که آیا فردی که مرتکب قتل عمدی شخص مرتد شده است، با توجه به قوانین و مقررات جزایی موجود قابل مجازات است یا خیر؟

۱- ماده‌ی ۲۲۶ ق.م.ا که عیناً همان ماده‌ی ۲۲ لایحه‌ی قصاص مصوب ۱۳۶۱ است مقرر می‌دارد که: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل را طبق موازین در دادگاه اثبات نماید». در این ماده سخن از افرادی است که مستحق کشته شدن هستند اما قانونگذار از ایشان سخنی به میان نیاورده است. شاید بتوان گفت که یکی از مصادیق کسانی که استحقاق قتل را دارند، افراد مرتد

هستند اما این ماده در مقام بیان اجازه برای مرتکبین قتل مرتد نیست و تنها به این حکم اشاره می‌نماید که مدعی بایستی استحقاق قتل را به اثبات برساند که اگر این مهم را انجام داد یکی از شرایط ضروری قصاص منتفی خواهد بود و مرتکب محکوم به قصاص نمی‌شود، اما بعد از منتفی شدن قصاص، چه حکمی در مورد وی اجرا می‌شود ساکت است. به عبارت دیگر این ماده می‌گوید قاتل قصاص نمی‌شود نه این که قاتل مجازات نمی‌شود.

۲- تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا.م. مقرر می‌دارد: «در صورتی که شخص کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم شود که مجنی‌علیه مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد قصاص یا مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است». این تبصره در تبصره ۲ ماده ۲ قانون دیات سال ۱۳۶۱ بدین صورت تنظیم شده بود: «در صورتی که در دادگاه ثابت شود جنایت‌های عمدی که به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن طرف انجام شده و بعداً معلوم شود که مجنی‌علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است، بمنزله خطای شبیه عمد است». محل استشهاد در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ذیل این ماده است؛ قانونگذار مقرر داشته که اگر شخص ادعایش را مبنی بر مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند، قاتل به قصاص و دیه محکوم نخواهد شد. در این تبصره، قانونگذار علاوه بر انتفای قصاص که پیش از این در ماده ۲۲۶ ذکر شد، اعمال نوعی دیگر از ضمانت‌اجراهای قانونی یعنی دیه را در خصوص چنین قاتلی منتفی دانسته است. روشن است که در این تبصره قانونگذار، تمامی واکنشهای کیفری را منتفی ندانسته و با تبعیت از مشهور فقها، امکان محکومیت به دیه را در مورد چنین مرتکبی منتفی دانسته است.

۳- ماده ۳۳۲ ق.م.ا.م. که در قانون دیات سال ۱۳۶۱ وجود نداشت و از سال ۱۳۷۰ وارد مقررات کیفری شد، مقرر می‌دارد: «هرگاه مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات کیفری نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده، دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود». این ماده در حقیقت تکرار حکم مندرج در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ مبنی بر عدم محکومیت به قصاص و دیه قاتل است و نکته‌ای جدید در این ماده نیست و تنها این حکم کلی را در مورد مأموران نظامی و انتظامی تطبیق داده است. نتیجه‌ی بررسی این سه ماده این شد که آنچه صریحاً مورد انکار قانونگذار قرار گرفته است، محکومیت قاتل به قصاص و دیه است.

با توجه به مواد فوق، آیا با قانون مجازات اسلامی موجود، می‌توان کسی را که اقدام به قتل

عمدی شخص مرتد نموده است، مجازات کرد؟

برای پاسخ به پرسش فوق ابتدا باید به دو ماده ۲۰۸ و ۶۱۲ ق.م.ا اشاره کرد؛ ماده ۲۰۸ مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود». در سال ۱۳۷۵ که بخش تعزیرات به تصویب رسید، قانونگذار برای رفع برخی خلأهای موجود در ماده ۲۰۸، ماده ۶۱۲ را به تصویب رساند که مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود؛ دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌کند». در این ماده تنها عبارت «و یا به هر علت قصاص نشود» اضافه شده است. بنابراین، اگر شخصی مرتکب قتل عمد شود و به هر علتی و به واسطه‌ی وجود هر مانعی قصاص نشود، با مجازات تعزیری مواجه می‌شود.

از سوی دیگر، باید به این نکته توجه کرد که در صدر هر دو ماده ۲۰۸ و ۶۱۲ ق.م.ا ذکر شده است که «هر کس مرتکب قتل عمد شود»؛ قانون‌گذار در بندهای سه‌گانه‌ی ماده ۲۰۶ ق.م.ا به احصای مصادیق قتل عمد همت گمارده است. اما هیچ تعریفی از قتل عمد ارائه نکرده است. عدم ارائه‌ی تعریفی دقیق از قتل عمد باعث شده است که تعاریف مختلف از سوی فقها و حقوقدانان برای این جرم ارائه شود؛ با این حال نباید جرم قتل عمد را چنین تعریف کرد که عبارت است از خارج ساختن روح انسان معصوم‌الدم دیگری به‌طور عمدی و بدون مجوز قانونی و شرعی (رهامی، ۱۳۸۲، ص ۱۷). اشکال وارد بر بسیاری از این تعاریف ارائه شده - از جمله تعریف فوق‌الذکر - این است که تعریف‌کنندگان میان تعریف قتل عمد و تعریف قتل عمد مستوجب قصاص خلط کرده‌اند گویی صاحب چنین تعریفی مسلم گرفته است که خارج ساختن روح انسان مهدورالدم دیگر جرم قتل عمد نخواهد بود زیرا محقون‌الدم بودن مقتول یکی از شرایط تحقق جرم قتل عمد است. برخی حقوقدانان قتل عمد را سلب عمدی حیات از دیگری بدون مجوز قانونی دانسته‌اند (آقایی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۲۰). در این تعریف مختصر نیز قید «بدون مجوز قانونی» زائد است چرا که حتی کشتن فرد مستحق قصاص و اعدام بوسیله مأمور اجرای حکم نیز قتل عمد است که مشمول حکم قانون یا امر مقام صلاحیت‌دار، عنصر قانونی قتل عمد زائل شده است و بنابراین، چنین قتل عمدی مجاز است اما مجاز بودن آن منافی با عمد بودن چنین قتلی نیست؛ فلذا تعریف اخیر در واقع تعریف جرم قتل عمد است و نه قتل عمدی، در حالی که موضوع مورد بحث ما در شمول یا عدم شمول ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی نسبت به قتل عمد است و نه جرم قتل عمد؛ به عبارت دیگر موضوع ماده ۶۱۲ قتل عمد است و نه جرم قتل عمد فلذا مهم شناخت قتل عمد و ارائه‌ی تعریفی از آن است. به نظر نگارنده

بهترین تعریف از قتل عمد تعریفی است که شرایط قصاص در آن ذکر نشده و به جرم بودن قتل هم اشاره نداشته باشد که آن عبارت است از «سلب عمدی حیات از دیگری». با توجه به تعریفی که از قتل عمدی ارائه شد، رفتار قاتل شخص مرتد داخل در تعریف قتل عمد است فلذا صدر ماده ۶۱۲ چنین قتلی را در بر می‌گیرد.

بحث را با این پرسش پی می‌گیریم که آیا الزاماً ضمانت اجرای تمامی انواع قتل عمد، مجازات است؟ آیا ضرورتاً تمامی مرتکبین قتل عمد براساس مطالبه‌ی اولیاءدم مقتول، به قصاص نفس محکوم می‌شوند؟ بدون تردید پاسخ این پرسشها منفی است چرا که برای اجرای قصاص، علاوه بر تحقق قتل عمدی-که در بالا به تعریفی مختصر از آن اشاره کردیم- باید شرایط اجرای قصاص نیز محقق شود. بنابراین چه بسا قتل عمد تحقق یابد اما به علت عدم وجود برخی از شرایط تحقق قصاص، این مجازات در مورد فرد اعمال نشود مانند موردی که پدری مرتکب قتل عمد فرزند خود شده باشد که در این حالت با توجه به ماده ۲۲۰ ق.م.ا. قصاص از پدر منتفی است اما می‌توان او را به مجازات مندرج در ماده ۶۱۲ ق.م.ا. محکوم کرد چرا که مرتکب قتلی شده است و به هر علتی- که مهم ترین این علل عدم وجود شرایط قصاص است- قصاص نشده است. مثال دیگر زمانی است که مسلمانی برای بار اول مرتکب قتل غیرمسلمان شود که در این حالت براساس قیود ماده ۲۰۷ و ۲۰۹ ق.م.ا. قاتل مسلمان قصاص نمی‌شود اما این به معنای عدم تعزیر وی بر اساس ماده ۶۱۲ ق.م.ا. نخواهد بود.

با توجه به مطالب فوق با قاطعیت می‌توان گفت که اگر مسلمانی مرتکب قتل عمد شخص مرتد شود، عمل وی به علت جمع شرایط سه‌گانه‌ی جرم و به استناد ماده ۲۰۶ ق.م.ا. قتل عمدی محسوب می‌شود اما نوعی از قتل عمد که به علت فقدان یکی از شرایط قصاص، به ضمانت اجرای متعارف قتل عمد یعنی قصاص منجر نمی‌شود؛ شرط تکافؤ در دین در این نوع قتل مفقود است و از آنجا که قاتل با مقتول تساوی در دین ندارد، نمی‌توان اقدام به قصاص قاتل کرد؛ اما با توجه به ماده ۶۱۲ ق.م.ا. می‌توان او را به مجازات تعزیری محکوم کرد. بنابراین، نظر برخی حقوقدانان که قتل را به دو نوع مشروع و غیرمشروع و یا مجاز و غیرمجاز تقسیم کرده و قتل مرتد را در ذیل قتل‌های مشروع و مجاز طبقه‌بندی کرده‌اند قابل پذیرش نیست (آزمایش، بی‌تا).

در پایان این بحث اشاره به دو نکته حائز اهمیت است:

نکته‌ی اول؛ نحوه‌ی نگارش مواد ۲۲۶ و ۳۳۲ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. بوسیله قانونگذار قابل انتقاد است و ظاهر این مواد که بدون دقت کافی نگاشته شده‌اند موهم این مطلب است که اساساً قانونگذار در پی رفع انواع مجازاتها از قاتل شخص مرتد بوده است. عدم وضوح قابل مجازات بودن قاتل در این موارد، قابل انتقاد است. جالب توجه این است که علی‌رغم

اینکه قانونگذار تمامی تلاش خود را در بازنویسی فتاویٰ مرحوم امام خمینی (ره) به کار برده است اما در این خصوص غفلت کرده است؛ زیرا ایشان صریحاً به قابل مجازات بودن ارتکاب قتل مرتد اشاره فرموده‌اند و بیان کرده‌اند: «...و لو قُتِلَ ذِمِّيُّ مُرْتَدًا و لو عن فِطْرِهِ قُتِلَ به و لو قتله مسلم فلا قود و الظاهر عدم الدیه علیه و للإمام تعزیر» (امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۹۱۱). قانونگذار با بی‌سلیقه‌گی این قید اخیر را که به امکان تعزیر قاتل اشاره دارد در هیچیک از سه ماده‌ی مزبور نیاورده است و قاضی را برای یافتن راه‌حلی جهت مجازات یک رفتار کاملاً مخالف نظم عمومی به تکلف انداخته است.

نکته‌ی دوم؛ هر چند تدبیر قانونگذار در تصویب ماده ۶۱۲ ق.م.ا و رفع خلأ از ماده ۲۰۸ ق.م.ا جهت توسعه‌ی قلمرو کیفری نسبت به برخی از اعمال مجرمانه قابل تحسین است؛ اما به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در تعیین مجازات در این ماده راه صواب نیموده است. چنان‌که هم در فقه و گفتمان دینی و هم در گفتمان غیردینی و نگاه عرفی ثابت شده است، سنگین‌ترین جرم و قبیح‌ترین رفتار مجرمانه قتل انسان بی‌گناه است. آیا سزاوار است که مجازات سنگین‌ترین جرم - در صورت منتفی شدن قصاص - حبس از سه تا ده سال باشد؟ آیا عاقلانه است که قانونگذار برای جرم سرقت موضوع ماده ۶۵۱ ق.م.ا حبس از ۵ تا ۲۰ سال و ۷۴ ضربه شلاق در نظر بگیرد و برای سرقت موضوع ماده ۶۵۴ ق.م.ا حبس از ۵ تا ۱۵ سال و ۷۴ ضربه شلاق، اما برای قتل عمدی که به قصاص منجر نشده است تنها ۳ تا ۱۰ سال؟ آن هم به شرط احراز موجبیت عمل قاتل در اخلال به نظم جامعه و ایجاد خوف و یا بیم تجری مرتکب و دیگران!! آیا ارزش جان و حیات انسان بیشتر است یا ارزش مالکیت و امنیت مالی؟ آیا اصل حیات و زندگی ارزشمندتر است یا آزادی؟ پس چگونه است که برای آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ ق.م.ا مجازات حبس از ۵ تا ۱۵ سال در نظر گرفته شده است اما برای قتل عمد مورد بحث ۳ تا ۱۰ سال حبس؟ و... بی‌شک نمی‌توان هیچ توجیهی جز غفلت و بی‌توجهی قانونگذار را دلیل این سیاست کیفری غیرمنسجم محسوب کرد.

۲. ارتداد و چرایی سقوط مجازات در حقوق موضوعه

در این بخش باید مشخص کنیم که قتل مرتد در ذیل کدامیک از تأسیسات پذیرفته شده در حقوق کلاسیک قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر با توجیهی که در مورد نحوه‌ی مجازات قاتل ذکر کردیم حال سؤال بر این نکته متمرکز است که چنین مجازاتی در قالب کدامیک از نهادهای مورد قبول در حقوق جزای عمومی قابل بررسی است. عوامل موجهه‌ی جرم اوضاع و احوال خاصی هستند که موجب زائل شدن وصف قانونی یک فعل ارادی ضداجتماعی می‌شوند به نحوی که با وجود آن اوضاع و احوال، فعل مزبور در جهت اعمال یک حق و یا انجام

یک تکلیف تلقی می‌شود و فقدان آن اوضاع و احوال موجب تحقق جرم می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹). این موارد که بوسیله برخی به عنوان اسباب اباحه یا اسباب عینی عدم مسئولیت شناخته شده‌اند (اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳) در صورت وجود، مانع از تحقق جرم می‌شوند و به علت از دست دادن صفت مجرمانه بودن، باعث معافیت مرتکب از مجازات‌های قانونی می‌شوند (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۵۴۴). مصادیق علل موجهه عبارتند از: دفاع مشروع، امر آمر قانونی، حکم قانون و رضایت مجنی‌علیه. برخی نویسندگان در تبیین موارد اباحه‌ی قتل به‌نحوی مهدورالدم بودن مقتول را جزء این دسته از عوامل ذکر کرده‌اند (صادقی، ۱۳۷۶، ص ۵۴). برخی دیگر نیز با تقسیم قتل در قانون مجازات اسلامی به قتل مجاز و غیرمجاز، قتل مهدورالدم را به‌طور مطلق جزء قتل‌های مباح محسوب کرده‌اند (آزمایش، جزوه درسی). بر همین اساس ماده ۲۲۶ ق.م.ا از مصادیق بارز اجازه‌ی قانون و از علل موجهه‌ی جرم محسوب شده است (آقایی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴) و ادعا شده است که مخاطب قانونگذار عموم مردم هستند و ناظر به اشخاص خاص نیست و در واقع مقنن اجازه قتل عمدی مهدورالدم را به عموم داده است و اعطای چنین مجوزی در روزگار ما اشکالات فراوان حقوقی، اجتماعی و سیاسی در پی دارد (آقایی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵).

به نظر نگارنده در خصوص شخص مرتد به عنوان یکی از مصادیق مهدورالدم، به هیچ‌وجه نمی‌توان اسباب اباحه را مطرح کرد زیرا در مورد این اسباب، قانون خود عنوان مجرمانه را که شرایط عادی جرم محسوب می‌شود برمی‌دارد و به عمل مشروعیت می‌بخشد (نوربها، ۱۳۷۵، ص ۲۶۶). بنابراین، دیگر عمل جرم نبوده و مرتکب قابل مجازات نیست. اما چنانچه سابقاً ملاحظه شد عمل قاتل شخص مرتد، حرام است و براساس قانون شخص قاتل، قابل مجازات دانسته شده است. بنابراین، قتل شخص مرتد در حیطه‌ی علل موجهه‌ی جرم قابل بررسی نیست. برای تکمیل این بحث تنها اشاره‌وار باید اذعان کرد تنها در مورد سبب‌النبی است که می‌توان علل موجهه‌ی جرم را در مجازات نشدن قاتل مطرح کرد زیرا اکثر قریب به اتفاق فقها بر اساس روایات مصرّح (الحر العاملی، ۱۴۱۲ق، صص ۳۳۸-۳۳۷) فتوی به قتل شخص سبب‌می‌دهند و بسیاری از ایشان چنین قتلی را واجب دانسته‌اند (برای مثال رک. خمینی، ۱۳۸۴، ص ۸۷۸ و خوبی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۲۱).

در تعریف معاذیر قانونی گفته شده است که گاه در جرمی که به‌صورت کامل انجام یافته و قابل انتساب به فاعل آن نیز هست، به‌خاطر برخی مصالح عمومی، مجرم از مجازات معاف می‌شود (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۵۴۵). برخی نویسندگان بر این عقیده‌اند که قتل مهدورالدم در چارچوب این تأسیس حقوق کیفری قابل بررسی است و مهدورالدم بودن مقتول، یکی از معاذیر قانونی معاف‌کننده از مجازات است (زرعت، ۱۳۸۴، ص ۳۰). این نظر نیز مقرون به صواب نیست زیرا بنا بر مطالب گذشته، روشن شد که مرتکب قتل عمد شخص مرتد براساس قانون مجازات اسلامی

قابل مجازات است؛ بنابراین، نمی‌توان مهدورالدم بودن مقتول را به‌صورت مطلق از علل معافیت قانونی از مجازات دانست. به نظر نگارنده، مجازات قتل عمد شخص مرتد تنها در محدوده‌ی معاذیر مخفّفه یا علل قانونی تخفیف مجازات قابل طرح است؛ بدین معنا که قانونگذار در جرائمی خاص، براساس مصالح و مبانی مورد پذیرش خود، مجازات را کاهش می‌دهد و قاضی مکلف به تبعیت از نظر اوست. در خصوص قتل عمدی شخص مرتد نیز هرچند مجازات اصلی قتل عمدی معمولاً قصاص است اما قانونگذار با توجه به مهیا نبودن شرایط قصاص، اقدام به کاهش مجازات از قصاص نفس به مجازات حبس کرده است.

نتیجه

با توجه به مجموعه مباحث مطرح در مقاله، موارد زیر به عنوان نتایج تحقیق قابل ارائه است:

۱- با توجه به ادله‌ی فقهی و بنا بر احکام اولیه، هیچ مسلمانی حق قتل انسان مرتد را ندارد و در صورت ارتکاب این عمل، مرتکب فعل حرام شده و باید بوسیله حاکم اسلامی تعزیر شود. شخص مرتد تنها نسبت به حاکم اسلامی مهدورالدم محسوب می‌شود و پس از محاکمه و صدور حکم می‌توان وی را به مجازات رساند. مرتد نسبت به سایر افراد غیر از حاکم اسلامی - محقون‌الدم محسوب می‌شود و عدم قصاص او در برابر مسلمان تنها به عدم وجود شرط تساوی در دین است. بدین دلیل اگر غیرمسلمانان مرتکب قتل وی شوند، در قبال قتل مرتد قصاص خواهند شد.

۲- با توجه به مواد ۲۲۶ و ۳۳۲ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا نمی‌توان به این نتیجه رسید که از دیدگاه قانونگذار قاتل شخص مرتد قابل مجازات نیست بلکه با توجه به ماده ۶۱۲ ق.م.ا باید معتقد شد که شخصی که مرتکب قتل مرتد شده است قابل مجازات است.

۳- رویکرد قانون مجازات اسلامی در خصوص قتل مرتد و براساس حقوق جزای عمومی و نهادهای مورد پذیرش این رشته، در چارچوب علل قانونی تخفیف دهنده و به عبارت دیگر معاذیر مخفّفه قابل تحلیل است چرا که قانونگذار مجازات چنین قاتلی را از قصاص به تعزیر تخفیف داده است.

۴- ضروری است که قانونگذار در دو زمینه در قانون به اصلاحاتی همت گمارد؛ اول، باید قابل مجازات بودن شخصی که مرتکب قتل مرتد شده است با صراحت بیشتر مورد اشاره قرار گیرد تا شبهه‌ی غیرقابل مجازات بودن چنین قاتلی رفع شود؛ دوم، اینکه باید میزان مجازات مندرج در ماده ۶۱۲ ق.م.ا اصلاح گردد و با تشدید مجازات، سیاست کیفری منسجم در قبال مجازات‌های خفیف‌تر اتخاذ شود.

منابع و مأخذ

۱. آزمایش، سید علی (بی‌تا)، *جزوه درس حقوق جزای اختصاصی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲. آقای‌نیا، حسین (۱۳۸۴)، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۳. ابن‌فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، *معجم مقاییس اللغة*، جلد ۲، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷م)، *لسان العرب*، جلد ۳، چاپ اول، بیروت: دارالصادر.
۵. اردبیلی (مقدس)، احمد (۱۴۱۶ق)، *مجمع الفائدة و البرهان*، جلد ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۶. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۹)، *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۷. اصفهانی (فاضل هندی)، بهاء‌الدین محمد بن الحسن (۱۴۲۴ق)، *کشف اللثام*، جلد ۱۱، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۱)، *مجموعه اسناد حقوق بشر*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۹. جیبی‌العاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۳۷۴)، *الروضه البهیة*، جلد دوم، چاپ هشتم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. جیبی‌العاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۹ق)، *مسالك الأفيهام*، جلد ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۱۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)، *وسائل الشیعه*، جلد ۲۸، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث.
۱۲. حلی (علامه)، ابی‌منصور الحسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، *ارشاد الأذهان*، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۳. حلی (علامه)، ابی‌منصور الحسن بن یوسف (۱۴۱۹ق)، *قواعد الاحکام*، جلد ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. حلی (محقق)، ابوالقاسم جعفر بن الحسن (۱۴۰۳ق)، *شرايع الإسلام*، جلد ۴، چاپ دوم، بیروت: دارالضواء.
۱۵. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۰ق)، *کفایه الأصول*، چاپ پنجم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۳۸۴)، *تحریر الوسیله*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکمله المنهاج*، جلد ۴۲، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار امام الخویی.
۱۸. رهامی، محسن (بی‌تا)، *جزوه حقوق جزای اختصاصی یک*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۹. زراعت، عباس (۱۳۸۴)، *حقوق جزای اختصاصی ۱*، چاپ اول، قم: انتشارات فکرسازان.
۲۰. صادقی، هادی (۱۳۷۶)، *جرایم علیه اشخاص*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۱. صانعی، پرویز (۱۳۸۷)، *حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۲۲. صرامی، سیف‌الله (۱۳۷۶)، *احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر*، چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۲۳. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط*، چاپ دوم، بی‌جا: مکتبه مرتضویه.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، *تفصیل الشریعه (کتاب القصاص)*، چاپ دوم، قم: مرکز فقه ائمه اطهار.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق)، *تفصیل الشریعه (کتاب الحدود)*، چاپ دوم، قم: مرکز فقه ائمه اطهار.
۲۶. قیاسی، جلال‌الدین، عادل ساریخانی و قدرت‌الله خسروشاهی (۱۳۸۸)، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۲، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۷ق)، *الدر المنضود*، جلد ۳، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۸. گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۷)، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۹. مکی (شهید اول)، جمال‌الدین محمد (۱۳۳۸)، *اللمعه دمشقیه*، چاپ اول، قم: دارالفکر.
۳۰. نجفی، محمدحسن (۱۳۷۶ق)، *جواهر الکلام*، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۳۱. نوربها، رضا (۱۳۷۵)، *زمینه‌ی حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، تهران: انتشارات کانون وکلا.
۳۲. ولایی، عیسی (۱۳۸۳)، *ارتداد در اسلام*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۳۳. هاشمی، سید حسین (۱۳۸۰)، «بررسی تعارض اصل ۱۶۷ قانون اساسی با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها»، نامه مفید، شماره ۲۶، ۹۶-۶۹.
۳۴. هاشمی، سید حسین (۱۳۸۴)، *ارتداد و آزادی*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.